

خیلواکی



استقلال

www.esteqtaal.net

شعر : سهراب سیرت
ارسالی: تمنا تابنده

سه شنبه ۱۶ اپریل ۲۰۲۴

سوخته



به آتش کشیدن وسیله نقلیه مهاجرین افغان در مشهد - ایران، توسط پاسداران انقلاب اسلامی ایران

یک قورت آب!... آب بیاور که سوختم!
از آب منجلاب بیاور! که سوختم
خون سرد ایستاده تماشا چه می کنی!
حد اقل سراب بیاور که سوختم
بر تشنه گی و شب زده گی من، آسمان!
باران و آفتاب بیاور که سوختم
سیلی به صورتم نزن ای گرگ هم زبان
انسان مرا حساب بیاور که سوختم!
یک عضو دردمند بنی آدمم، تو نیز-
سعدی! به گور تاب بیاور که سوختم
از «مرز پرگهر» که شده مرز پرخطر
یک تشنه فاضلاب بیاور که سوختم
از واپسین دم پدرم از میان رود
یک دو نفس حباب بیاور که سوختم
از قلب خواهر، از جگر مادرم، پرو-
چیزی به جز کباب بیاور که سوختم
از سینه برادرم، از بین شعله ها
جز آهن مذاب بیاور که سوختم
پای فرار سوخته، این دست بند چیست؟
یک بسته قرص خواب بیاور که سوختم...

آب آب آب کمی آب آب آب

یک قورت آب... آب بیاور که سوختم...